

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی یزدی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال سیزدهم - سال تحصیلی ۹۶-۱۳۹۵

جلسه ۱۵ - یکشنبه ۹۵/۸/۲

گرچه در بیان مرحوم آخوند تصریح نشده است که مدلول التزامی دو خبر متعارض، نفی ثالث است ولی لازمه‌ی بیان ایشان است و لهذا معمولاً این گونه معنا کرده‌اند. همچنین ایشان تاکید کردند که نفی ثالث با احدهمای لامعین می‌شود، نه با هر دو؛ زیرا بیش از یکی حجت نیست.

نقد و بررسی بیان مرحوم آخوند

بیان مرحوم آخوند به همین شکل، قابل مناقشه است؛ زیرا اینکه ایشان فرمود به احدهمای لامعین نفی ثالث می‌کنیم باید پرسید مقصود از احدهما چیست؟ آیا مفهوم احدهماست؟ یعنی جامع انتزاعی «احدهما»؟ آیا به این معناست که شارع گفته است احد هذین الخبرین حجت است؟ اگر این معنا مراد باشد اشتباه است؛ زیرا مصبّ ادله‌ی حجیت، این عناوین انتزاعیه نیستند، بلکه مصادیق آنها هستند. پس اگر مقصود مفهوم احدهما باشد اصلاً دلیلی بر حجیت ندارد و مشمول ادله‌ی حجیت نیست.

و اگر مقصود فرد باشد، فرد دوگونه است؛ یا فرد معین مراد است یا فرد مردّد. ایشان فرمود احدهمای لامعین، لذا معنا ندارد بگوییم فرد معین مراد است. بنابراین اگر فرد، مراد باشد فرد مردد خواهد بود. در این صورت نیز می‌گوییم هر فردی در خارج معین و مشخص است؛ زیرا «الوجود يساوق التشخص» هیچ چیز نمی‌تواند یا خودش باشد یا غیر خودش. در حقیقت فرد مردّد در خارج وجود ندارد، هرچه هست معین است. لهذا نمی‌توانیم بگوییم که فرد مردد حجت است؛ چون فرد مردد به تعبیر محقق اصفهانی رحمته الله لا ماهیه له و لا هویه.

این احتمال نیز وجود دارد که بگوییم مراد از فرد مردّد، مردد نزد ماست که معین فی الواقع است. اگر این معنا مراد باشد می‌گوییم آیا فی الواقع همیشه این گونه است که یکی فی علم الله دروغ باشد و حجت نباشد و

دیگری حجت باشد؟ خیر، چون احتمال می‌دهیم هردو دروغ باشد و اصلاً هیچ‌کدام نباشد؛ مثلاً دعای عند رؤیة الهلال نه واجب و نه حرام باشد و هردو خطا و کذب باشد. پس نمی‌توانیم بگوییم که آنچه فی علم الله دروغ است غیر حجت است و آنچه فی علم الله غیر دروغ است حجت است؛ چون ممکن است هردو دروغ باشد، پس تعین واقعی ندارد و قابل احراز نیست. بنابراین ظاهراً استدلال مرحوم آخوند انصافاً ناتمام است.

خلاصه‌ی اشکال بر کلام آخوند رحمته الله علیه این بود که اینکه فرمودید علم داریم احدهمای لامعین کاذب است پس احدهمای لامعین تحت دلیل حجیت باقی می‌ماند و حجت است، آن احدهمای حجت، احدهمای عنوانی است یا مصداقی؟ اگر احدهمای عنوانی باشد، ادله احدهما را حجت نکرده است، لذا دلیل و مثبت ندارید. اگر احدهمای مصداقی است، یا مرادتان مردد واقعی است یا مرادتان مردد عندنا و معین فی الواقع است. اگر مقصودتان مردد واقعی است، چنین چیزی لاهویة له و لا ماهیة و معنا ندارد. اگر مرادتان مردد عندنا و معلوم عندالله است، یعنی آنچه عندالله غیر کاذب است حجت باشد، می‌گوییم نمی‌شود آن را احراز کرد؛ زیرا ممکن است فی علم الله هردو دروغ باشند.

پس کلام آخوند رحمته الله علیه آنچنان که در کفایه بیان شده است کافی نیست، مگر اینکه به همان روشی که شهید صدر رحمته الله علیه توجیه کرد، کسی این‌گونه توجیه کند که هرکدام از این دو خبر به شرط کذب دیگری، حجت است و اطلاق دلیل حجیت با این قید مانعی ندارد و هردو را شامل می‌شود. ما می‌دانیم یکی از آن دو کاذب است، فرد مشخص دیگرش چون قید دارد شرط شمول دلیل حجیت نسبت به آن موجود است و حجت است، پس نفی ثالث می‌شود.

بیان مرحوم نائینی در نفی ثالث

از جمله کسانی که قائل به نفی ثالث شده‌اند و در عین حال بیان مرحوم آخوند را هم قبول ندارند مرحوم نائینی است.^۱

۱. فوائد الاصول، ج ۴، ص ۷۵۵:

فإن انصاف: أنه لا مجال لتوهم شمول أدلة حجیة الخبر الواحد للخبرین المتعارضین معا حتى يجب تأویلهما، فالأصل فی المتعارضین السقوط، و لكن بالنسبة إلى خصوص المؤدی.

و أما بالنسبة إلى نفی الثالث: فلا وجه لسقوطهما، فإن المتعارضین یشترکان فی نفی الثالث بالدلالة الالتزامیة فرع الدلالة المطابقیة و بعد سقوط المتعارضین فی المدلول المطابق لا مجال لبقاء الدلالة الالتزامیة لهما فی نفی الثالث، فاسد فإن الدلالة الالتزامیة إنما تكون فرع الدلالة المطابقیة فی الوجود لا فی الحجیة.

محقق نائینی رحمته الله بیان می‌کند که متعارضین گرچه در دلالت مطابقی خود ساقط می‌شوند و نمی‌توانند حجت باشند؛ چون تعبد به متناقضین یا متضادین معنا ندارد، اما سقوط به اندازه‌ای است که تناقض یا تضاد دو روایت اقتضا می‌کند. ولی اگر دلالتی داشته باشیم که تناقض و تضاد اقتضای سقوط آن نمی‌کند، آنها به جای خودشان باقی می‌مانند. در متعارضین یک مفاد مطابقی برای هر یک از دو خبر وجود دارد و یک مفاد التزامی وجود دارد. مفاد مطابقی در همان مثال وجوب دعا عند رؤیة الهلال، وجوب دعا است و در خبر دیگر حرمت دعا عند رؤیة الهلال است. این دو مفاد و دلالت‌های مطابقی نمی‌توانند هر دو حجت باشند؛ چون تعبد به اجتماع ضدین است و شارع تعبد به اجتماع ضدین نمی‌کند؛ زیرا معقول نیست، پس ساقط می‌شوند. ولی هر کدام از این‌ها یک دلالت التزامی دارند و آن اینکه آن روایتی که می‌گوید دعای عند رؤیة الهلال واجب است، دلالت التزامی دارد بر اینکه غیر وجوب، حکم دعای عند رؤیة الهلال نیست؛ زیرا یک موضوع نمی‌تواند بیش از یک حکم داشته باشد، پس لازمی این روایت این است که غیر وجوب از احکام دیگر برای دعای عند رؤیة الهلال ثابت نیست؛ یعنی استحباب نیست، کراهت نیست، اباحه نیست، حرمت نیست، کما اینکه دلالت روایت دیگر که بیان می‌کند دعای عند رؤیة الهلال حرام است، از حیث دلالت التزامی می‌گوید غیر حرام نیست؛ یعنی وجوب نیست، استحباب و کراهت و اباحه هم نیست. این دو دلالت التزامی در سه چیز با هم مشترک هستند در اینکه حکم دعای عند رؤیة الهلال استحباب نیست، کراهت و اباحه هم نیست، پس به چه دلیل در این سه امر مورد توافق ساقط شوند؟ در دلالت مطابقی و یک بخشی از دلالت التزامی با هم تعارض دارند، اما در بخشی از دلالت التزامی که نفی استحباب، کراهت و اباحه باشد با همدیگر تعارضی ندارند، بلکه توافق دارند.

لهذا محقق نائینی رحمته الله می‌فرماید^۱ در هنگام مواجهه با یک دلیل که مدلول مطابقی و مدلول التزامی دارد

۱. همان،

و بعبارة أوضح: الدلالة الالتزامية للكلام تتوقف على دلالة التصديقية أي دلالة على المؤدى، و أما كون المؤدى مراداً: فهو مما لا يتوقف عليه الدلالة الالتزامية. فسقوط المتعارضين عن الحجية في المؤدى لا يلزم سقوطهما عن الحجية في نفى الثالث، لأن سقوطهما عن الحجية في المؤدى إنما كان لأجل التعارض، و أما نفى الثالث: فلا معارضة بينهما، بل يتفقان فيه، فلو كان مفاد أحد المتعارضين وجوب الدعاء عند رؤیة الهلال و كان مفاد الآخر حرمة الدعاء في ذلك الوقت، فبالنسبة إلى نفى الكراهة و الإباحة و الاستحباب عن الدعاء عند رؤیة الهلال يتوافقان. نعم: إذا كان التعارض بينهما لأمر خارج من دون أن يكونا في حدّ أنفسهما متعارضين، فلا يتوافقان في نفى الثالث أيضاً، كما إذا كان مفاد أحد الدليلين وجوب صلاة الظهر و كان مفاد الآخر وجوب صلاة الجمعة و ثبت من الخارج عدم وجوب الصلاتين معاً، فإنّ الدليلين في حدّ أنفسهما لا يكونان متعارضين، لإمكان تشريع وجوب كلّ من الصلاتين واقعا، و إنما وقع التعارض بينهما لقيام الدليل من الخارج على عدم وجوب الصلاتين معاً، فالدليلان لا يشتركان في وجوب أحدهما في الجملة و عدم وجوب ما عدهما، بل مفاد أحدهما وجوب خصوص فريضة

گرچه مدلول التزامی در وجود و ثبوتش مدیون و تابع دلالت مطابقی است و تا دلالت مطابقی نباشد دلالت التزامی نیست، اما در حجیت تابعیتی ندارند؛ یعنی ممکن است دلالت مطابقی حجت نباشد؛ یعنی مراد نباشد اما دلالت التزامی حجت باشد، و در ما نحن فیه این چنین است؛ زیرا به واسطه‌ی اینکه دلالت‌های مطابقی منجر به تناقض یا تضاد می‌شود آنها را کنار می‌گذاریم، اما دلالت‌های التزامی را در آن بخشی که با یکدیگر توافق دارند اخذ می‌کنیم.

البته باید توجه داشت ایشان در جایی این سخن را می‌گویند که دلالت التزامی وجود داشته باشد، یعنی تعارض دلالت‌های مطابقی ناشی از تناقض یا تضاد باشد. در این موارد دلالت التزامی که برای هر دو وجود دارد به مقداری که متوافق هستند، با هم تضاد ندارند و وجهی برای سقوطش نیست. اما جایی که تناقض یا تضاد نباشد مانند جایی که از خارج علم به کذب احد الخبرین داریم، آنجا دیگر دلالت التزامی نداریم تا ساقط نشود؛ مثلاً اگر دلیلی قائم شود بر اینکه عند زوال جمعه نماز ظهر واجب است و دلیل دیگر قائم شود که عند زوال ظهر جمعه نماز جمعه واجب است، در اینجا این دو خبر اثبات نمی‌کنند که نماز دیگری واجب نباشد؛ فقط علم خارجی داریم که نماز سومی واجب نیست، در این موارد به دلالت التزامی نفی احتمال دیگر نمی‌شود.

و بالجمله محقق نائینی رحمته الله می‌فرماید در هر دلیل که مفاد مطابقی و التزامی دارد دو إخبار داریم؛ یک إخبار مطابقی و یک إخبار التزامی. إخبار مطابقی هرگاه مبتلای به مشکل شد و بر اساس آن ابتلاء از حجیت ساقط شد، لزومی ندارد إخبار التزامی از حجیت ساقط شود و معنایش این است که نفی ثالث می‌شود، مانند قضیه‌ی دعای عند رؤیة الهلال.

الظهر و مفاد الآخر وجوب خصوص فريضة الجمعة، و ليس لكل منهما دلالة التزامية على عدم وجوب ما عدا المؤدى، فلا مانع من سقوط كل منهما في إنبات المؤدى بالمعارضة و الرجوع إلى البراءة عن وجوب فريضة.

نعم: لو كان مفاد الدليلين وجوب فريضة في اليوم و اختلفا في تعيينها، فلا يجوز الرجوع إلى البراءة، لاشتراكهما في وجوب فريضة في الجملة، فيلزم من الرجوع إلى البراءة طرح ما توافقا عليه. و لكن ليس مفاد الدليلين ذلك، بل مفاد أحدهما وجوب خصوص صلاة الظهر و مفاد الآخر وجوب خصوص صلاة الجمعة، فلم يتوافقا في وجوب فريضة. و لا عبرة بتحليل مفاد كل منهما إلى الجنس و الفصل و اشتراكهما في الجنس، فإن التحليل العقلي لا أثر له في باب الظهورات و ما يستفاد من الألفاظ.

فتحصل: أن الدليلين إن كانا متعارضين في المؤدى بأنفسهما، فهما يشتركان في نفى الثالث الخارج عن المؤدبين، أي يشتركان في نفى الأصل الجارى في المسألة لو لا وجود المتعارضين. و إن كانا متعارضين لأمر خارج، فلا يشتركان في نفى الثالث، و يجوز الرجوع إلى الأصل الجارى في المسألة: من البراءة و الاحتياط. و على كلا التقديرين: يتساقطان في المؤدى. هذا كله على القول بحجية الأمارات من باب الطريقة.

اشکال سید خوبی بر بیان محقق نائینی رحمته الله

سید خوبی رحمته الله می فرماید که کلمات استاد نقضاً و حلاً دارای اشکال است.^۱

نقض اول: اگر واقعاً این چنین باشد که دلالت التزامی در حجیت، نه در اصل ثبوت، تابع دلالت مطابقی نباشد لازمه‌ای دارد که هیچ کس و حتی شخص شما ملتزم بدان نمی شوید و آن لازمه این است که اگر بینه یعنی عدلین شهادت دهند به وقوع قطره‌ی بول در ماء قلیل، و بدانیم که آنها در اینجا کذب گفته‌اند، به نحوی که ضربه به عدالتشان نمی خورد، این شهادت یک دلالت مطابقی دارد که وقوع قطره‌ی بول در اناء است و یک مدلول التزامی دارد که نجاست آب به واسطه‌ی این ملاقات است. با علم به کذب بینه در دلالت مطابقی و اینکه قطره‌ی بول در این اناء واقع نشده و احتمال نجاست آب از ناحیه‌ی دیگر، باید بگویید پس به همین اندازه باید اقتصار کنیم و فقط وقوع قطره‌ی بول را نفی کنیم ولی دلالت‌های التزامی آن به قوت خود باقی و حجت باشد؛ یعنی این ماء نجس است. آیا می توان به این سخن ملتزم شد؟!

نقض دوم: فرض کنید خانه‌ای تحت ید زید است و طبق قاعده‌ی ید، حکم به مالکیت زید نسبت به

۱. مصباح الأصول (ط - مؤسسة احیاء الآثار)، ج ۲، ص ۴۴۳:

الوجه الثانی: ما ذكره المحقق النائینی (قدس سره) و محصله: أن اللّازم و إن كان تابعاً للملزوم بحسب مقام الثبوت و الاثبات، فإن وجود الملزوم يستتبع وجود اللّازم، و كل دليل يدل على ثبوت الملزوم يدل على ثبوت اللّازم أيضاً، إلا أنه ليس تابعاً للملزوم في الحجية، بحيث يكون سقوط شيء عن الحجية في الملزوم موجباً لسقوطه عن الحجية في اللّازم أيضاً.

و الوجه في ذلك: أن الإخبار عن الملزوم بحسب التحليل إخباران: أحدهما إخبار عن الملزوم. و ثانيهما إخبار عن اللّازم، و دليل الحجية شامل لكليهما، و بعد سقوط الإخبار عن الملزوم عن الحجية للمعارضة، لا وجه لرفع اليد عن الإخبار عن اللّازم، لعدم المعارض له، لموافقة المتعارضين بالنسبة إلى اللّازم، فنفي الثالث مستند إلى الخيرين.

و هذا هو الفارق بين هذا الوجه و الوجه الأوّل الذي ذكره صاحب الكفاية (قدس سره) فإن نفي الثالث على مسلكه مستند إلى أحدهما لا بعينه، هذا ملخص كلامه (قدس سره).

و فيه: ما ذكرناه غير مرة من أن اللّازم تابع للملزوم في الحجية أيضاً، كما أنه تابع له بحسب مقام الثبوت و الاثبات.

و أما ما ذكره من الوجه لعدم سقوط حجية اللّازم فنجيب عنه أولاً بالنقض. و ثانياً بالحل.

أما النقض فبموارد:

منها: ما لو قامت بينة على وقوع قطرة من البول على ثوب مثلاً، و علمنا بكذب البينة و عدم وقوع البول على الثوب، و لكن احتملنا نجاسة الثوب بشيء آخر، كوقوع الدم عليه مثلاً، فهل يمكن الحكم بنجاسة الثوب لأجل البينة المذكورة باعتبار أن الإخبار عن وقوع البول على الثوب إخبار عن نجاسته، لكونها لازمة لوقوع البول عليه، و بعد سقوط البينة عن الحجية في الملزوم للعلم بالخلاف، لا مانع من الرجوع إليها بالنسبة إلى اللّازم، و لا نظن أن يلتزم به فقيه.

و منها: ما لو كانت دار تحت ید زید و ادعاها عمرو و بكر، فقامت بينة على كونها لعمرو، و بينة اخرى على كونها لبكر، فبعد تساوقهما في مدلولهما المطابقی للمعارضة، هل يمكن الأخذ بهما في مدلولهما الالتزامی، و الحكم بعدم كون الدار لزید، و أنها مجهول المالك؟

این خانه می‌شود. عمرو بینه‌ای اقامه می‌کند که این خانه مال من است و ید او غیر مالکانه است؛ مثلاً ید عدوانی یا عاریه‌ای است. تا اینجا معلوم است که بینه بر ید مقدم است، اما در همین زمان، بکر هم از راه می‌رسد و بینه اقامه می‌کند که خانه مال من است، هر دو هم می‌گویند کل خانه مال من است. مسلماً از لحاظ قضاوت نه حکم می‌شود خانه برای بکر است و نه حکم می‌شود که برای عمرو است و بینه‌ها با تعارض ساقط می‌شوند، ولی این دو بینه در مدلول مطابقی ساقط می‌شوند؛ یعنی مدلول مطابقی بینه‌ی عمرو این بود که خانه مال عمرو است، مدلول مطابقی بینه‌ی بکر نیز این بود که خانه مال بکر است، و نمی‌شود شش‌دانگ خانه برای دو نفر باشد، پس ساقط می‌شوند. اما هر کدام از این‌ها یک مدلول التزامی داشتند که این خانه مال زیدی که ذوالید است نیست. هم بینه‌ی عمرو می‌گوید خانه مال زید نیست و یدش مالکانه نیست و هم بینه‌ی بکر این مطلب را می‌گوید. محقق نائینی رحمته‌الله باید بگوید مدلول التزامی با سقوط مدلول مطابقی ساقط نمی‌شود، پس باید زید از خانه بیرون برود؛ زیرا نه تنها یک بینه بلکه دو بینه شهادت دادند که خانه ملک زید نیست، اما چه کسی ملتزم به این حرف می‌شود؟! آنچه که معهود در فقه است چنین است که بینه‌ها ساقط می‌شوند و زید به حکم ید، در خانه‌اش باقی می‌ماند.

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی